خواجه‌عسکر: گورستانی از هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد در جنوب‌شرق ایران از داده‌های مشهود تا بوده‌های مفقود

حکمت‌الله ملاصالحی
دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
hekmat_mollassalihi@ut.ac.ir

مژگان شفیعی
کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

بهمن فیروزمندی شیره‌جینی
دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

نادر علیدادی سلیمانی
کارشناس سازمان میراث فرهنگی کشور

نصیر اسکندری
دانشجوی دکتری دانشگاه لیون ۲، فرانسه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۲۸
(از ص ۴۷ تا ۶۴)

چکیده
مناطق جنوب‌شرق ایران در نیم قرن اخیر کانون پژوهش‌ها و دستاوردهای مهم باستان‌شناختی در سطح ملی و بین‌المللی بوده‌اند. کشف بقایای متعلق به مراکز شهری عصر مفرغ به‌ویژه شهرسوخته یا تمدن حوزه هیرمند و هامون در استان سیستان و بلوچستان، شهداد و جیرفت یا تمدن حوزه هلیل‌رود در استان کرمان همه مهر تاییدی است بر اهمیت باستان‌شناختی، تاریخی و فرهنگی این مناطق. با این‌همه دانش ما در رابطه با فرهنگ‌های پیش از عصر مفرغ این منطقه- به ویژه هزاره‌ی چهارم پ.م.- هم‌چنان اندک و به قوت خود باقی است. طی کاوش نجات بخشی گورستان خواجه‌عسکر بم در سال ۱۳۸۹، اطلاعات بسیار ارزنده‌ای از هزاره‌ی چهارم پ.م منطقه به‌دست آمد. پروژه‌ی خواجه‌عسکر، کاوش در گورستانی در روستای خواجه‌عسکر بم است که پیش از شروع کاوش بیش از ۱۵ گور آن به‌وسیله بیل مکانیکی تخریب شده و تنها اشیای تدفینی آن که شامل ۱۵ شی سالم سفالی و گلی می‌شد، به‌دست آمده بود. در نتیجه‌ی کاوش باستان‌شناسی در این گورستان، تعداد ۹ گور شناسایی و ۵۳ شیء تدفینی به‌دست آمد. اشیاء تدفینی این گورستان شامل: ظروف سفالی، سنگی، گلی و مهره‌های گلی و سنگی، یک سر پیکان فلزی و هم‌چنین صدف می‌شوند. با توجه به گاهنگاری مقایسه‌ای بین داده‌های سفالی به‌دست آمده از این گورستان با محوطه‌های استقراری جنوب‌شرق ایران و پاکستان مانند: تل ابلیس، محطوط آباد، شاهی‌تمب و مهرگاره می‌توان گفت که گورستان خواجه‌عسکر بم مربوط به فرهنگ علی‌آباد (دوره ابلیس IV) بوده است و قدمتش به هزاره‌ی چهارم پ.م. باز می‌گردد. نوشتار حاضر برآن‌ست تصویری شفاف از گورستان خواجه‌عسکر ارایه و با توجه به اشیاء تدفینی به‌دست آمده، تاریخ‌نسبی برای گورستان پیشنهاد دهد. هم‌چنین سعی‌بر آن شده تا گورستان مذکور را در ارتباط با فرهنگ‌های هزاره‌چهارم پ.م. جنوب‌شرق ایران مورد تحلیل قرار دهد..

کلیدواژگان: جنوب‌شرق ایران، گورستان خواجه‌عسکر، شیوه‌های تدفین، فرهنگ علی‌آباد (ابلیس IV).

مقدمه

دستاوردهای دانش باستان‌شناختی، جنوب‌شرق ایران را در فهرست یکی از مهم‌ترین کانون‌ها و مراکز تحولات شهرنشینی و پدیدار شدن گروه‌های اجتماعی و هسته‌های آغازین جوامع شهری قرار می‌دهد. این جوامع پیچیده اقشاری نه یک‌باره و نه در خلاء پدیدار می‌شوند؛ هم پیش از تاریخ و پیشینه‌ی آن‌ها، هم زمینه ظهورشان از جمله مباحث مهم و محوری در میان باستان‌شناسان بوده است. به‌همین دلیل محوطه‌هایی به مانند گورستان خواجه‌عسکر بم و دیگر محوطه‌های مشابه و هم‌زمان شناخته شده یا محوطه‌های تحت بررسی و به احتمال ناشناخته مورد توجه خاص قرار گرفته و چونان حلقه‌ای در درون زنجیره‌ای از تحولات اجتماعی و اقتصادی و معیشتی تبیین می‌شوند. همه کاوش‌ها در میدان کشف و گردآوری داده‌های مشهود و شواهد مسکوت باستان‌شناختی هدفشان این است که در مقام داوری و تحلیل به توفیق در کنار هم چیدن آن حلقه‌های مشهود در کنار دیگر حلقه‌های مفقود در سلسله بودهای ناموجود، نایل آییم. مدعی نیستیم که در نوشتار حاضر در دستیابی به‌چنین هدفی توفیق داشته‌ایم، اما بر این باوریم که در همین مسیر گام برگرفته و حرکت کرده‌ایم.

روستای خواجه‌عسکر در پنج کیلومتری غرب شهر بم در استان کرمان و در فاصله‌ی سیصد متری جنوب جاده‌ی ارتباطی کرمان- بم قرار گرفته است (نقشه ۱). در سال ۱۳۸۸، در پی فعالیت عمرانی مالکین در زمین شخصی خود که به‌منظور توسعه کارگاه تیرچه‌زنی انجام شده بود، یک گورستان پیش از تاریخی به‌طور اتفاقی کشف شد. گورستان خواجه‌عسکر در کنار محل تلاقی رودخانه بم (پیش از رسیدن به این محل این رودخانه دارزین نام دارد) و رود چله‌خونه واقع شده است؛ رود بم از ۹۰۰ متری شمال و رود چله خونه از غرب آن می‌گذرند. در پی این کشف، وجود ۱۵ شی تدفینی سالم و قطعات خرد شده استخوان، وجود یک گورستان را در این محل محرز نمود. اشیاء تدفینی به‌دست آمده شامل: یک ظرف گلی و ۱۴ ظرف کامل سفالی از نوع سفال‌های علی‌آباد ساده، علی‌آباد منقوش و علی‌آباد دو رنگ می‌باشد. کارشناسان پروژه ارگ بم از محل بازدید به‌عمل آوردند و اشیاء تدفینی سالم به‌دست آمده را جمع‌آوری کردند. در پی آن، سازمان میراث فرهنگی استان کرمان فعالیت عمرانی در این محل را متوقف نمود و پس از انجام مقدمات، کاوش نجات‌بخشی در این گورستان در زمستان ۱۳۸۹ به سرپرستی نادر علیدادی‌سلیمانی انجام شد. هدف اصلی از کاوش نجات‌بخشی گورستان خواجه‌عسکر، شناسایی گورهای سالم احتمالی بود که از بیل مکانیکی در امان مانده بودند و هم‌چنین آزادسازی بخشی از پشته‌ی طبیعی بود که گورستان بر روی آن واقع شده است. در پی خاک‌برداری‌ها، بنا بر گفته‌ی مالکین زمین و دیگر شاهدان، حدود ۱۵ گور در بخش غربی این پشته‌ی طبیعی تخریب شده است. اشیاء سالم سفالی که در حین کار با بیل مکانیکی به‌دست آمده بودند و نیز قطعات خرد شده‌ی استخوان و سفال، شاهدی بر وجود تدفین در این قسمت محوطه و تخریب گورها است. تدفین‌های به‌دست آمده از کاوش باستان‌شناسی در این گورستان، همگی از بخش شرقی پشته‌ی طبیعی به‌دست آمدند و از بخش جنوبی آن هیچ گوری به‌دست نیامد؛ تا مشخص شود که گورهای گورستان در بخش شرقی و غربی پشته‌ی طبیعی پراکنده بوده‌اند.

نقشه ۱: موقعیت جرافیایی گورستان خواجه‌عسکر در غرب شهر بم (Google Earth).

بر اساس سفال‌های به‌دست آمده از این گورستان که متعلق به فرهنگ علی‌آباد در جنوب‌شرق ایران هستند، مشخص می‌گردد که این گورستان تنها به یک دوره تعلق دارد و قدمتش به هزاره چهارم پ.م. باز می‌گردد. تاکنون گورستان‌های بسیاری از هزاره سوم پ.م. در جنوب‌شرق ایران مانند شهرسوخته (Piperno and Tosi 1975; Sajjadi et.al, 2003)، شهداد (Hakemi, 1977)، محطوط‌آباد جیرفت (Mad-jidzadeh, 2008)، کنارو اسفندقه (رهبر، ۱۳۷۰)، خوراب (Stein, 1937) و رمشک (چوبک، ۱۳۸۳) مورد کاوش قرار گرفته‌اند و از شیوه‌های تدفین در هزاره‌ی سوم پ.م. منطقه اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهند و از رایج شدن سنت استفاده از گورستان در جنوب‌شرق ایران در هزاره سوم پ.م. حکایت دارند. گورستان خواجه‌عسکر بم به‌عنوان قدیمی‌ترین و تنها گورستان تا به امروز شناخته شده از هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد در جنوب‌شرق ایران، باعث شد تا قدمت استفاده از گورستان در این منطقه به هزاره‌ی چهارم پ.م. بازگردد که این مسئله ما را در بازیابی ریشه‌های استفاده از سنت تدفین و شیوه‌های تدفین در عصر مفرغ جنوب‌شرق ایران در فرهنگ‌های محلی پیشین منطقه رهنمون می‌سازد.

مسئله‌های ریز و درشت پیش‌رو و روش‌شناسی پژوهش

آن‌چه گفته آمد، همه مبین شرایط ویژه گورستان خواجه‌عسکر بم است. گورهای تخریب شده و یافته‌های مخدوش از یک‌سو و یافته‌های گردآوری شده از خاک‌برداری‌ها و کاوش نجات‌بخشی از دیگر سو، همه بر طرح پرسش‌های ما و هم اتخاذ روش پژوهش بی‌تردید تاثیر می‌نهد. به هر روی مجموع شواهد جمع‌آوری شده از بیل مکانیکی کارگران، تخریب ناخواسته‌ی گورها و هرآن‌چه از

کاوش نجات‌بخشی گردآوری شده، پرسش‌های مهمی را در برابر ما می‌گسترند که می‌باید، با نگاه به شواهد موجود و بهره‌جستن از روش مقایسه‌ای به‌ویژه مبتنی‌بر شباهت‌ها با شواهد مناطق همجوار و هم‌دوره به آن‌ها پاسخ گفته شود. این‌که، تدفین‌های گورستان خواجه‌عسکر بم متعلق به چه دوره و مقطع زمانی هستند؟ نحوه‌ی خاک‌سپاری به چه صورت بوده؟ چه گروه‌های سنی و جنسی و اجتماعی را شامل می‌شوند؟ هم‌چنین با مطالعه و گاهنگاری مقایسه‌ای سفال‌های گورستان خواجه‌عسکر بم با محوطه‌های کاوش شده هم دوره با آن در جنوب‌شرق ایران و پاکستان، گاهنگاری نسبی برای آن پیشنهاد می‌شود. از آن‌جایی که گورستان خواجه‌عسکر متعلق به فرهنگ علی‌آباد (دوره ابلیس IV) در جنوب‌شرق ایران است؛ این فرصت به‌دست آمد تا در این مقاله وضعیت فرهنگ –هزاره چهارمی پ.م. علی‌آباد– در چهارچوب گاهنگاری جنوب‌شرق ایران مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد.

نحوه‌ی کاوش‌های انجام شده در گورستان خواجه‌عسکر و گورهای به‌دست آمده

گورستان پیش از تاریخی خواجه‌عسکر پس از کشف اتفاقی آن، در زمستان ۱۳۸۹ به مدت دو ماه با هدف نجات گورهای به احتمال به‌جای مانده و هم‌چنین آزادسازی زمین‌های تحت مالکیت اشخاص حقیقی، مورد کاوش نجات‌بخشی قرار گرفت (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰). این گورستان بر روی پشته‌ای طبیعی به وسعت حدود یک هکتار قرار گرفته است که بخش شمالی آن یک کارگاه بلوک‌زنی قرار دارد و بخش غربی آن به‌وسیله‌ی بیلِ مکانیکی مورد تخریب قرار گرفته است؛ جایی که گورهای تخریب شده (احتمالاً بالغ بر ۱۵ گور) از این بخش تپه به‌دست آمده‌اند. از این‌رو، تنها بخش‌های شرقی و جنوبی پشته طبیعی سالم مانده است و کار کاوش باستان‌شناسی در این بخش‌ها صورت گرفت (تصویر ۱). علاوه‌بر تخریب‌های حاصل از بیل مکانیکی در بخش غربی تپه، عبور یک کانال به عرض ۷۰ سانتی‌متر و به عمق یک متر در شرق تپه صدمات دیگری نیز به گورستان وارد آورده است و گور شماره ۱۰۵ بر اثر ایجاد همین کانال آسیب جدی دیده است. در کاوش نجات‌بخشی گورستان خواجه‌عسکر ۷ ترانشه به نام‌های A تا G ایجاد شد و در مجموع ۴۶۰ متر مربع مورد کاوش قرار گرفت. ترانشه‌های A, D, E, F در شرق تپه طبیعی و ترانشه‌های B, C, G در جنوب و جنوب‌شرق تپه طبیعی ایجاد شدند. از ترانشه‌های ایجاد شده در بخش شرقی تپه تعداد ۹ گور شناسایی گردید که این گورها از ۱۰۱ تا ۱۰۹ شماره‌گذاری شدند و از بخش جنوبی تپه هیچ تدفینی به‌دست نیامد. در ادامه به گزارش گورهای کاویده و کشف شده و اشیای تدفینی آن‌ها پرداخته می‌شود.

تدفین ۱۰۱: این گور در بخش شرقی تپه‌ی طبیعی و در ترانشه A قرار دارد. ساختار گور یاد شده به صورت چاله‌ای ساده است و شیوه و روش تدفین در آن به حالت طاق باز و پاها در حالت جمع شده به صورت چهار زانو است. ابعاد اسکلت۱۰۰×۶۰ سانتی‌متر است و جهت تدفین غربی– شرقی است؛ بدین‌گونه که سر در سمت غرب و پاها به سمت شرق است. شیوه تدفین بدین‌نحو است که مرده را به پشت خوابانده و پاها را از ناحیه زانو خم کرده و روی هم قرار داده است،

تصویر ۱: نمای کلی از گورستان خواجه‌عسکر و ترانشه‌های ایجاد شده، دید از جنوب (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

دست راست روی کتف راست برگشته به‌طوری که انگشتان دست زیر کتف قرار گرفته‌اند، دست چپ روی سینه سمت راست نهاده شده است و صورت متوفی به سمت چپ و رو به شمال برگشته است (تصویر ۲). شمار ۷ شی سفالی به‌عنوان اشیا تدفینی در داخل این گور قرار داده شده است که از این بین، شمار چهار شی در کنار سر، دو شی در کنار پهلو و یک شی که به شدت تخریب شده است در کنار پاهای فرد متوفی واقع شده است. خاک پیرامون تدفین به‌لحاظ نوع رنگ و بافت با خاک اطراف متفاوت بود. این خاک از نوع رسی دانه ریز و نرم است که به‌نظر می‌رسد، در هنگام مراسم تدفین پس از حفر چاله تدفین و قرار دادن متوفی در داخل آن، روی آن را با خاک متمایزی می‌پوشاندند. جام‌های سفالی بلند با بدنه‌ی کشیده و کف حلقه‌ای که از سفال‌های شاخص فرهنگ علی‌آباد (ابلیس IV) است؛ تمامی اشیاء اهدایی این تدفین را شامل می‌شود. تعداد ۶ شی سفالی این گور ساده‌اند و تنها یکی از آن‌ها منقوش است؛ نقش آن شامل طرح زنجیری اریب است که از لبه ظرف آغاز و تا بخش میانی بدنه کشیده شده و در سه بخش از جام تکرار شده است (تصویر ۱۱ شماره ۱). با توجه به این‌که اشیای تدفینی این گور، تا حدی مضطرب شده‌اند، به‌نظر می‌رسد که تدفین مذکور در معرض لایه‌های سیلابی قرار گرفته است. با توجه به درشت بودن استخوان‌ها فرد متوفی می‌توان این احتمال را داد که این تدفین به یک مرد تعلق داشته است.

تدفین ۱۰۲: گور ۱۰۲ در شرق تپه طبیعی در ترانشه A و در ۲۳۵ سانتی‌متری جنوب گور شماره ۱۰۱ واقع شده است. بخش‌هایی از اسکلت فرد متوفی این گور به‌وسیله‌ی کانال آب ایجاد شده آسیب دیده است؛ اما بر اساس بقایای سالم باقی‌مانده از اسکلت، می‌توان شیوه و روش تدفین و موقعیت قرارگیری اشیای تدفینی گور را مشخص کرد. این گور نیز دارای ساختار چاله‌ای ساده است و شیوه تدفین به حالت جنینی (چمباتمه) و خوابیده به پهلوی راست، به خاک سپرده شده است و جمجمه به سمت شانه‌ی راست و به سمت جنوب است. اسکلت این گور متعلق به فردی بالغ و دارای ابعاد ۱۱۰×۱۴۰ سانتی‌متر است و جهت تدفین در راستای غربی شرقی است، سر در غرب و پاها در شرق قرار دارد (تصویر ۳). خاک روی فرد متوفی متفاوت از خاک اطراف است که نشان می‌دهد، سنت پوشاندن مرده با خاک متفاوت در این گورستان رایج بوده است. تعداد ۸ شی تدفینی از این گور به‌دست

تصویر ۲: شیوه تدفین و نحوه قرار گیری اشیای تدفینی در گور ۱۰۱ (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

آمد که از این تعداد ۶ شی سفالی، یک کاسه سنگی و یک شی از گل ساخته شده است. هر چند به‌نظر می‌رسد که اشیاء تدفینی این گور در اثر فشار سیلاب مضطرب شده‌اند، اما ۶ شی در کنار سر و دو شی در کنار پاها قرار دارند که همگی در سمت راست متوفی قرار داده شده‌اند. از شش شی سفالی به‌دست آمده؛ سه عدد ساده و سه عدد منقوش هستند. از لحاظ فرم، ۵ شی از نوع جام‌های پایه‌دار شاخصه فرهنگ علی‌آباد هستند و یک ظرف دیگر خمره با لبه برگشته به بیرون است که دارای نقوش شطرنجی است (تصویر ۱۱ شماره ۵). دیگر اشیاء تدفینی این گور یک پیاله کوچک سنگی و یک شی گلی توپی شکل هستند.

تدفین ۱۰۳: گور ۱۰۳ در ترانشه A و در شرق دو گور ۱۰۱ و ۱۰۲ به‌دست آمد. این گور دارای ساختار چاله‌ای ساده است و شیوه تدفین به حالت جنینی (چمباتمه) خوابیده به پهلوی راست می‌باشد. اسکلت فرد متوفی متعلق به فردی بالغ و دارای ابعاد ۱۳۰×۷۰ سانتی‌متر است و جهت تدفین در راستای شرقی غربی است؛ بدین‌گونه که سر در شرق و پاها به سمت غرب است (تصویر ۴). به‌دلیل نفوذ لایه‌های سیلابی به درون گور، به‌جز استخوان جمجمه که کاملاً سالم است، وضعیت اسکلت قابل حفاظت و برداشت نبود، هم‌چنین اشیای تدفینی مضطرب شده‌اند. در این گور به همراه فرد متوفی تعداد ۶ شی تدفینی قرار داده شده است، که ۵ شی سفالی و یک صدف را شامل می‌شوند. نحوه‌ی قرارگیری اشیای تدفینی بدین شکل است که تعداد ۴ جام پایه‌دار سفالی با کف حلقه‌ای فرهنگ علی‌آباد در کنار پاهای فرد متوفی، یک ظرف سفالی که به شدت آسیب دیده در کنار شکم و یک صدف دو کفه‌ای که در داخل آن موادی به رنگ قرمز اخرایی وجود دارد، در کنار ران فرد متوفی قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد که مواد قرمز داخل صدف، مواد آرایشی بوده است، اما وجود مواد آرایشی در این گور نمی‌تواند دلیلی برای تشخیص جنسیت آن باشد؛ چراکه مطالعات نشان‌داده است در گذشته هم مردان و هم زنان از مواد آرایشی برای بزک کردن استفاده می‌کرده‌اند.

تصویر ۳: شیوه تدفین در گور ۱۰۲ (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

تدفین ۱۰۴: این گور در شرق سه گور قبلی در ترانشه A به‌دست آمد. ساختار این گور به شکل چاله‌ای ساده بوده است و شیوه تدفین به‌صورت جنینی (چمباتمه) و خوابیده به پهلوی راست است. اسکلت فرد متوفی ۱۲۵×۶۰ سانتی‌متر است و به یک فرد بالغ تعلق داشته است. جهت تدفین غربی شرقی بوده؛ سر در سمت غرب و پاها در سمت شرق قرار دارند و دست‌ها به حالت جمع شده در حالت ۹۰ درجه بر روی سینه قرار دارند و جهت صورت به سمت جنوب است (تصویر ۵). اشیای تدفینی این گور شامل: اشیای سفالی و یک شی فلزی می‌شوند. متاسفانه عوامل محیطی سبب گردیده تا اشیای سفالی به شدت تخریب شوند، اما بر اساس فرم لبه‌هایی که از قطعات به‌جا مانده در داخل این گور به‌دست آمده است می‌توان گفت: که تعداد ۶ ظرف سفالی در فرم کاسه و جام به همراه فرد متوفی دفن شده است که سه ظرف ساده و سه ظرف منقوش هستند. علاوه‌بر اشیای سفالی، یک شی کم‌نظیر در بین لگن اسکلت فرد متوفی به‌دست آمد که یک سر پیکان فلزی احتمالاً از جنس آلیاژ مس است. تخریب و فرسایش زیاد اسکلت این تدفین شناسایی، تشخیص جنسیت فرد متوفی در این گور را دشوار کرده است، اما با توجه به پیدا شدن یک سر پیکان فلزی با کارکردی برای شکار و جنگ، می‌توان این احتمال را داد که فرد متوفی مذکر بوده است.

تصویر ٤: شیوه تدفین در گور ۱۰۳، دید از شرق (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

تصویر ۵: شیوه تدفین در گور ۱۰۴، دید از غرب (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

تدفین ۱۰۵: در ترانشه D در شمال ترانشه A شواهدی از وجود یک تدفین به‌دست آمد که به‌عنوان گور شماره ۱۰۵ نام‌گذاری شد. متاسفانه در اثر ایجاد کانال آب، این گور به‌طور کامل تخریب شده است؛ تنها با توجه به‌وجود بقایای استخوانی و چند قطعه سفال خرد شده، می‌توان این احتمال را داد که یک تدفین در این بخش از تپه بوده است. با توجه به بقایای استخوانی برجای مانده تشخیص شیوه تدفین در این گور ممکن نیست و تنها می‌توان گفت جهت تدفین غربی – شرقی بوده است. بر اساس قطعات سفال پیدا شده در کنار بقایای استخوانی در این گور تنها می‌توان، اشاره کرد که فرد متوفی در این گور نیز دارای اشیای تدفینی بوده است.

هندسی مثلث‌های توپر روی هم به هم‌راه طرح زنجیری که از نقوش شاخص سفال‌های فرهنگ علی‌آباد هستند. نکته‌ی جالب در رابطه با گور ۱۰۹ این است که روی گور به ضخامت ۸۰ سانتی‌متر با کاهگل پوشانده شده است. با توجه به نحیف بودن استخوان‌های فرد دفن شده در این گور این احتمال وجود دارد که به یک زن تعلق داشته است. با توجه به تعداد و تنوع قابل توجه اشیای تدفینی این گور، موقعیت قرار گیری آن که تقریباً در مرکز پشته قرار گرفته است

تصویر ۱۰: سفال‌های به‌دست آمده از گورستان خواجه‌عسکر در حین خاک‌برداری (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

نقوش سفال‌های دو رنگ به رنگ قرمز و مشکی یا قهوه‌ای و مشکی است؛ هم سطح داخلی و هم سطح بیرونی سفال نقاشی شده است. جام‌های بلند پایه‌دار خواجه‌عسکر که از شاخص‌ترین سفال‌های دوره ابلیس IV هستند (Caldwell 1967.p.143.fig 26, p.138. fig 21, p.77. pl.2)؛ در یک گستره‌ی جغرافیایی چند صد کیلومتری از کرمان تا پاکستان در محوطه‌های هزاره‌ی چهارم پ.م. به‌دست آمده است. نمونه‌های قابل مقایسه با این سفال‌ها از دوره IV تل‌ابلیس در دره بردسیر (Saraf, 1981; Caldwell, 1967)، دوره محوطه‌آباد II در حوضه هلیل‌رود (Vidale and Desset, 2013)، شاهی تمب II و IIIA و مهرگاره IV (Mutin, 2013) در پاکستان به‌دست آمده است. بر اساس تاریخ‌گذاری‌های ارائه شده در محوطه‌های استقراری مذکور، این سفال‌ها در اواسط هزاره چهارم (ربع دوم و سوم) پ.م. رواج داشته‌اند. سفال علی‌آباد دو رنگ، دیگر گونه سفالی به‌دست آمده از گورهای گورستان خواجه‌عسکر است، نقوش این سفال‌ها به رنگ‌های قرمز و مشکی یا قهوه‌ای و مشکی بر زمینه نخودی اجرا شده است. نقوش به‌کار رفته در سفال‌های به‌دست آمده از این گورستان مانند دوایر توی هم متحدالمرکز(تصویر ۱۰ شماره ۵ و ۶)، (نمونه‌ی قابل مقایسه: (Caldwell 1967,p,139,fig22)، خطوط مواج (نمونه‌ی قابل مقایسه: (Caldwell 1967,p,139,fig22)، لوزی‌های توپر و تو خالی کنار هم، باندهای زنجیری (تصویر ۱۱ شماره ۱)، (نمونه‌ی قابل مقایسه: (Caldwell 1967,p,142,fig25) نقوش رایج در تزئین سفال‌های علی‌آباد منقوش و علی‌آباد دورنگ در دوره ابلیس IV هستند. لازم به ذکر است که تعدادی از ظروف سفالی به‌دست آمده در این گورستان دارای نمونه قابل مقایسه‌ای با محوطه کاوش شده در منطقه نمی‌باشد.

تصویر ۱۱: اشیای تدفینی سفالی به‌دست آمده از گورستان خواجه‌عسکر (سفال ۱-۴ از گور ۱۰۱، سفال ۵ و ۶ از گور ۱۰۲، سفال ۷-۹ از گور ۱۰۶، سفال ۱۰-۱۳ از گور ۱۰۸، سفال ۱۴-۱۷ از گور ۱۰۹ (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

۲)یافته‌های سنگی

در مجموع تعداد ۵ شی سنگی به‌عنوان شی تدفینی از گورستان خواجه‌عسکر به‌دست آمد (تصویر ۱۲). این اشیاء شامل ۴ کاسه و یک مهره می‌شوند. از گور ۱۰۲ یک کاسه سنگی سبز رنگ و از گور ۱۰۹ یک کاسه سنگی مرمری سفید رنگ به‌دست آمد. هم‌چنین یک مهره سنگی مستطیل شکل از جنس مرمر به طول ۴ سانتی‌متر دیگر شی سنگی گور ۱۰۹ است. دو کاسه مرمری سفید رنگ رگه‌دار نیز از گور ۱۰۸ به‌دست آمد.

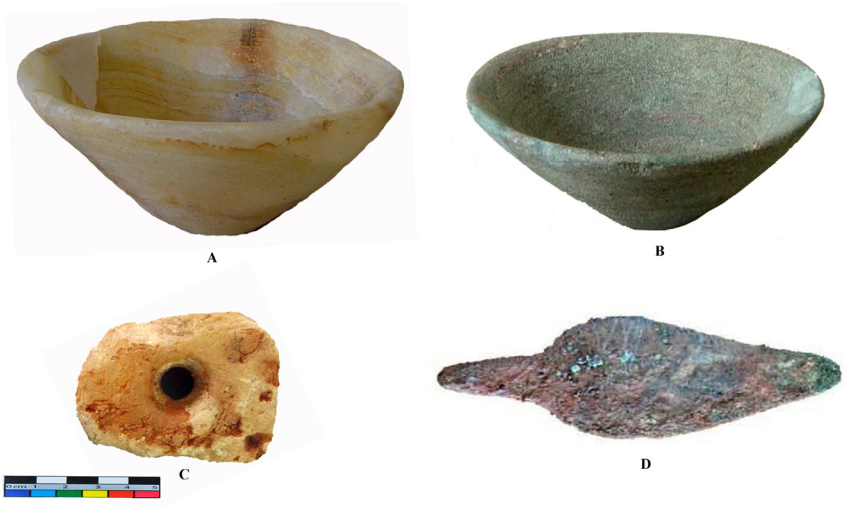

تصویر ۱۲: اشیای سنگی و فلزی به‌دست آمده از گورستان خواجه‌عسکر (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

۳) یافته‌های فلزی

تنها یک شی فلزی از گورستان خواجه‌عسکر به‌دست آمد. این شی یک سرپیکان به طول ۱۰ سانتی‌متر است و در گور ۱۰۴ یافت شد (تصویر ۱۲). اظهار نظر دقیق در رابطه با جنس این سرپیکان نیازمند انجام آزمایشات میان رشته‌ای است تا مشخص شود این شی از جنس مس خالص یا آلیاژ مس و یا از جنس مفرغ (مس و قلع) است. با توجه به این‌که قدمت گورستان خواجه‌عسکر که به هزاره‌ی چهارم پ.م. تعلق دارد؛ به‌نظر می‌رسد که احتمالاً این سر پیکان فلزی یا از جنس مس آرسنیک‌دار(Cu-As alloy) و یا مس خالص باشد(Thornthon, 2009).

٤) صدف

تعداد دو صدف از این گورستان به‌دست آمد که یکی از گور ۱۰۳ و دیگری از گور ۱۰۹ یافت شد (تصویر ۱۳). داخل هر دو صدف یافت شده با رنگ‌دانه قرمز رنگ که احتمالاً گل اخری‌ست، پر شده است. با توجه به پیدا شدن رنگ‌دانه قرمز رنگ از داخل این صدف‌ها که کارکردی آرایشی داشته است، می‌توان گفت از صدف‌ها به‌عنوان بزک‌دان استفاده می‌شده است.

٥) یافته‌های گلی

در مجموع تعداد ۵ شی گلی به‌عنوان اشیای تدفینی از گورستان خواجه‌عسکر به‌دست آمد (تصویر ۱۳). از این بین، ۴ شی از کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان

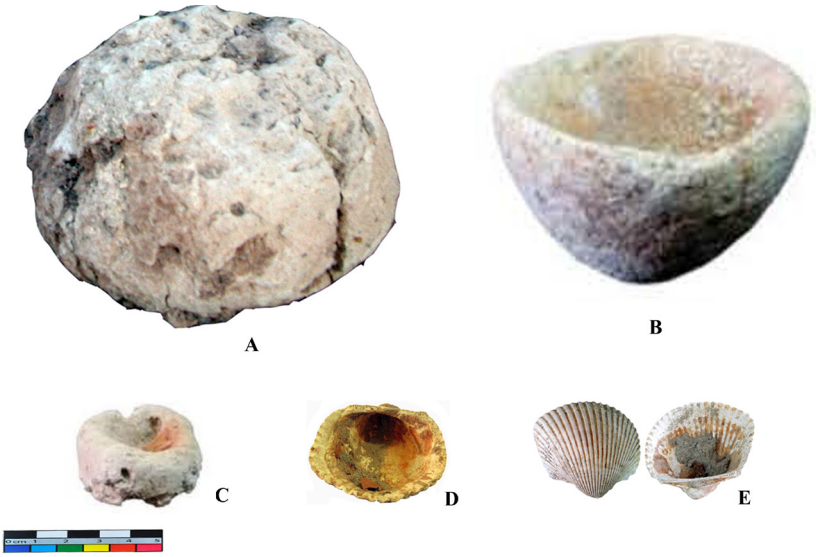

تصویر ۱۳: اشیای گلی و صدف‌های به‌دست آمده از گورستان خواجه‌عسکر (علیدادی‌سلیمانی، ۱۳۹۰).

یافت شد که شامل: یک توپی گلی از گور شماره ۱۰۲، دو کاسه گلی از گور ۱۰۹ و یک مهره گلی از گور ۱۰۶ می‌شوند. هم‌چنین در حین عملیات خاک‌برداری یک ظرف گلی به شکل کاسه آب‌ریزدار از این گورستان به‌دست آمد.

ابلیس IV و گورستان خواجه‌عسکر

تل‌ابلیس (دوره IV)، تپه یحیی (دوره VA) و محطوط‌آباد در استان کرمان، از جمله محوطه‌هایی هستند که شواهد و اطلاعات موثقی از فرهنگ‌های هزاره‌ی چهارم پ.م و جنوب‌شرق ایران را در اختیار ما قرار می‌دهند. دوره‌ی ابلیس IV یا فرهنگ علی‌آباد معرف فرهنگ هزاره چهارم پ.م. در تل‌ابلیس است. سفال‌های علی‌آباد شامل: ۵ گروه علی‌آباد ساده، علی‌آباد منقوش (نقوش هندسی با رنگ‌های قهوه‌ای، قرمز و سیاه)، علی‌آباد دو رنگ، علی‌آباد شسته و سفال علی‌آباد با نوار برجسته می‌شوند (Caldwell, 1967:182-88, figs 21-28). این سفال‌ها دست‌ساز و خمیره آن‌ها به صورتی متمایل به آجری است و سطح سفال‌ها دارای پوشش گلی نخودی رنگ است. سفال‌های اولیه علی‌آباد نشان از تغییر تدریجی از ابلیس III به ابلیس IV دارند و تحت عنوان علی‌آباد قدیم نامیده شده‌اند و آزمایش کربن ۱۴ تاریخ ربع دوم هزاره چهارم پ.م. را برای آن‌ها نشان می‌دهد؛ تاریخ پیشنهادی کالدول برای دوره ابلیس IV از ربع دوم تا اواخر هزاره چهارم پ.م. را دربر می‌گیرد (Caldwell, 1967:36). سفال‌های فرهنگ علی‌آباد در یک گستره جغرافیایی وسیع از کرمان تا پاکستان به‌دست آمده‌اند. علاوه‌بر دره بردسیر که از آن سفال‌های ابلیس IV به فراوانی یافت شده است (Sajjadi, 1987; Caldwell, 1967)، این سفال‌ها در جنوب‌شرق ایران از دشت شهداد (Salvatori and Vidale, 1982; Hakemi, 1977)، دره هلیل‌رود (Madjidzadeh, 2008; Vidale and Desset, 2013) و بلوچستان ایران (Stein, 1937) به‌دست آمده است. در مکران نمونه‌های مشابه با سفال علی‌آباد از دوره IIIa شاهی تمب به‌دست آمده است؛ هر چند شباهت‌هایی بین دوره II شاهی تمب (سفال میری) و سفال علی‌آباد نیز دیده می‌شود (Mutin, 2013). فرم

جام‌های بلند مخروطی پایه‌دار قابل مقایسه با سفال علی‌آباد از شرق بلوچستان پاکستان و از دوره IV مهرگاره (۳۶۰۰–۳۴۰۰ پ.م.) به‌دست آمده است (Mutin, 2013). بر اساس تاریخ‌گذاری‌های بازنگری شده تپه یحیی، در دره صوغون تنها دوره یحیی VA (اوایل هزاره چهارم پ.م.) در بردارنده فرهنگ‌های هزاره چهارم است (Prickett, 1986: 217). سفال شاخص این دوره، سفال دست‌ساز منقوش با نقوش هندسی سیاه بر زمینه قرمز است. سفال‌های علی‌آباد از تپه یحیی به‌دست نیامده است، کاوشگران تپه یحیی، دوره ابلیس IV را هم‌زمان با وقفه‌ی فرهنگی بین پایان دوره یحیی VA و یحیی IVC یعنی اواسط تا اواخر هزاره‌ی چهارم پ.م. در تپه یحیی می‌دانند (Beale, 1986: 86). مواد فرهنگی مربوط به ابلیس IV در دره هلیل‌رود از لایه‌های زیرین تپه کنار صندل جنوبی (Madjidzadeh, 2008) و محوطه‌ی محطوط‌آباد (دوره II) به‌دست آمده است و تاریخ نیمه اول هزاره‌ی چهارم پ.م. برای آن‌ها پیشنهاد گردیده است (Vidale and Desset, 2013). اطلاعات موجود نشان می‌دهد که فرهنگ علی‌آباد (ابلیس IV) در هزاره چهارم پ.م. در یک گستره وسیع جغرافیایی چند صد کیلومتری از شمال استان کرمان تا منطقه‌ی مکران گسترش داشته است. شناخت بیشتر این فرهنگ نیازمند فعالیت‌های باستان‌شناسی بیشتر در این منطقه از ایران است. بر اساس گاهنگاری مقایسه‌ای میان سفال‌های تل‌ابلیس و محوطه محطوط‌آباد و سفال‌های علی‌آباد ساده، علی‌آباد منقوش و علی‌آباد دو رنگ به‌دست آمده از گورستان خواجه‌عسکر چنین استنباط می‌شود که این گورستان به فرهنگ علی‌آباد (ابلیس IV) تعلق دارد. پیدا شدن گورستان خواجه‌عسکر بم و مشخص شدن این نکته که جوامع هزاره چهارم پ.م. فرهنگ علی‌آباد مردگان خود را در گورستان و بیرون از محل استقراری دفن می‌کرده‌اند، علاوه‌بر این‌که نشان می‌دهد قدمت استفاده از گورستان در جنوب‌شرق ایران به هزاره چهارم پ.م. باز می‌گردد؛ گویای اهمیت و ضرورت مطالعه‌ی بیشتر فرهنگ علی‌آباد در باستان‌شناسی هزاره چهارم پ.م. فلات ایران است.

نتیجه‌گیری

گورستانی که با نام روستای خواجه‌عسکر بم میشناسیم، هم خاک‌برداری‌های اتفاقی بیل مکانیکی هم کاوش‌های بخوانیم، کلنگ باستان‌شناختی در کشف آن دخالت داشته و سهیم بوده‌اند. یافته‌هایی که از بافتشان خارج شده و مخدوش جمع‌آوری شده‌اند، همیشه مشکل‌ساز بوده و هویت بخشی و سامان‌دهی و مقوله‌بندی آن‌ها و نهادِنشان در بافت‌های واقعی به‌لحاظ نظری بسیار دشوار و کمرشکن است. کاوش‌های نجات‌بخشی نیز همیشه نتایج مطلوب و قابل قبول را به‌دنبال نمی‌آورند، به‌همین دلیل نیز بسیاری از پرسش‌های کلیدی ما از گورستان خواجه‌عسکر هم‌چنان بی‌پاسخ به قوت خود باقی است. برای مثال: مراحل شکل‌گیری اولیه گورستان و گسترش تاریخی آن؟ گروه‌های اجتماعی که از این گورستان برای خاک‌سپاری درگذشتگان خود استفاده کرده‌اند؟ گروه‌های سنی، جنسی و اجتماعی که در آن به خاک سپرده شده بودند؟ جایگاه اجتماعی آن‌ها؟

سلسله مباحثی که در نوشتار حاضر دامن‌زدیم، بی‌تفاوت ازکنار هیچ‌کدام از پرسش‌های مطرح شده نگذشته است. تا آن‌جا که شواهد مجال داده‌اند، به

پاسخ‌هایی نیز دست یافتیم که دیگر به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

پروژه نجات‌بخشی خواجه‌عسکر کاوش در گورستانی در بم است که پیش از شروع کاوش، به‌دست آمدن ۱۵ شی سالم وجود یک گورستان باستانی را محرز کرده بود. در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی گورستان خواجه‌عسکر تعداد: ۹ تدفین و ۵۳ شی تدفینی سفالی، سنگی، فلزی، گلی و صدف شناسایی و یافت شد. گورهای به‌دست آمده از کاوش همگی در بخش شرقی پشته‌ای طبیعی قرار داشتند که بخش غربی آن قبلاً توسط بیل‌مکانیکی خاک‌برداری شده بود؛ جایی‌که گورهای تخریب شده در آن قرار داشته‌اند. به گفته‌ی اهالی و شاهدان، در نتیجه خاک‌برداری‌ها در بخش غربی پشته بیش از ۱۵ گور تخریب شده است، به‌دست آمدن ۱۵ ظرف سالم در حین عملیات خاک‌برداری و هم‌چنین وجود بقایای ظروف سفالی و قطعات استخوان خرد شده نیز شاهدی بر وجود این تعداد گور تخریب شده در گورستان خواجه‌عسکر می‌باشد. با کاوش ۴۶۰ متر مربع از پشته طبیعی که گورستان بر روی آن قرار گرفته است که گورها در بخش غربی و شرقی تپه پراکنده بوده‌اند و از بخش جنوبی گوری به‌دست نیامد. همچنین به‌نظر می‌رسد، تمرکز گورها در بخشی غربی تپه که مورد تخریب قرار گرفته است، بیشتر بوده است. گورهای به‌دست آمده از کاوش در گورستان خواجه‌عسکر نشان می‌دهد که تمام گورها دارای ساختار چاله‌ای ساده بوده‌اند. برخی از گورها نشان‌گر این است که پس از قرار دادن فرد متوفی در گور، روی جسد را با خاک متفاوت پر کرده‌اند. شیوه و روش تدفین در این گورستان به صورت جنینی خوابیده به پهلوی راست، جنینی خوابیده به پهلوی چپ و به حالت طاق‌باز بوده است. به‌جز گور شماره ۱۰۱ که به حالت طاق‌باز با پاهای جمع شده به شکل چهار زانو، تمامی گورها با شیوه تدفین جنینی به خاک سپرده شده‌اند. تمامی گورهای شناسایی شده دارای جهت تدفین جهت غربی- شرقی هستند، به‌جز گور ۱۰۳ که در سر در جهت شرق و پاها در جهت غرب قرار دارد؛ در دیگر گورها سر در غرب و پاها در شرق قرار گرفته‌اند. حالت پاها تقریباً یک‌سان است، پاها به حالت خم شده بر روی هم قرار دارد، تنها استثنا در این رابطه گور شماره ۱۰۱ است که پاها به حالت چهار زانو است. حالت قرارگیری دست‌ها به سه شکل است، یا به مانند گورهای ۱۰۱ و ۱۰۴ دو دست بر روی سینه قرار دارد، یا مانند گور ۱۰۷ دست‌ها در پشت کمر قرار گرفته، یا مانند دیگر گورها یک دست در امتداد بدن کشیده شده است و دست دیگر بر روی سینه قرار گرفته است. در این گورستان هم افراد بالغ و هم نابالغ دفن شده‌اند؛ گور شماره ۱۰۷ به یک کودک تعلق دارد. نکته جالب این‌که، در این گور هیچ شی تدفینی یافت نشد که نشان می‌دهد؛ سنت قرار دادن اشیاء تدفینی در گور کودکان وجود نداشته است. به‌جز این تدفین که فاقد شی هست، در دیگر گورها بین ۵ تا ۱۱ شی تدفینی به هم‌راه مرده به خاک سپرده شده است. نکته‌ی جالب در رابطه با سنت‌های تدفین در گورستان خواجه‌عسکر، پوشاندن روی گور با کاهگل است که در گورهای ۱۰۶ و ۱۰۹ دیده شده است. شایان ذکر است، هر دو گوری که با کاهگل پوشانده شده‌اند، از لحاظ تنوع و تعداد اشیاء از دیگر گورها غنی‌تر بوده و با توجه با ضخامت استخوان‌ها به‌نظر می‌رسد که فرد متوفی در هر دو گور با جنسیت مونث بوده است؛ هم‌چنین تنها از همین دو گور صدف حاوی مواد آرایشی

به‌دست آمده است. از این‌رو قابل تصور است که پوشاندن تدفین با کاهگل نشان از جایگاه اجتماعی فرد متوفی دارد و اگر نتوان این سنت را منحصر به زن‌ها دانست، می‌توان گفت که زن‌ها در جوامع هزاره چهارم پ.م. جنوب‌شرق ایران از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار بوده‌اند. در باستان‌شناسی اجتماعی، یکی از مقوله‌های در ارتباط با سلسله مراتب و تفاوت‌های اجتماعی گورستان است. در این گورستان، براساس تعداد و تنوع اشیاء تدفینی، موقعیت گورها نسبت به مرکز با دامنه تپه بودن، تفاوت در شیوه‌های تدفین، استفاده از شیوه‌های خاص مانند: کاهگل کردن تدفین در برخی از گورها و فاقد شی بودن تدفین کودکان نشان‌گر تفاوت‌ها و سلسله مراتب اجتماعی افراد می‌باشد. اشیای تدفینی به‌دست آمده از گورستان خواجه‌عسکر شامل: ۵۳ شی به‌دست آمده از کاوش و ۱۴ شی حاصله از خاک‌برداری توسط بیل مکانیکی است که در مجموعه ۶۷ شی تدفینی را تشکیل می‌دهند. اشیای تدفینی گورستان خواجه‌عسکر شامل: ۵۲ شی سفالی، ۵ شی سنگی، ۵ شی گلی، یک شی فلزی و دو صدف می‌شوند. با توجه به این‌که سفال‌های شاخص علی‌آباد (ابلیس IV) به‌ویژه جام‌های پایه‌دار بلند و سفال‌های علی‌آباد دو رنگ که اکثریت اشیای تدفینی این گورستان را در شامل می‌شوند، جای هیچ تردیدی در تعلق گورستان خواجه‌عسکر به فرهنگ علی (ابلیس IV) نیست. براین اساس تاریخ اوایل تا اواسط هزاره چهارم پ.م. برای گورستان خواجه‌عسکر پیشنهاد می‌گردد. این گورستان به‌عنوان قدیمی‌ترین گورستان شناخته شده در جنوب‌شرق نشان می‌دهد که قبل از هزاره سوم پ.م. در این منطقه از فلات ایران استفاده از سنت دفن مردگان در خارج از محل استقراری و در گورستان رایج بوده است و در هزاره سوم پ.م. و با شکل‌گیری شهرنشینی در این منطقه، این سنت عمومیت می‌یابد. نزدیک‌ترین استقرار مربوط به ابلیس IV به گورستان خواجه‌عسکر، محوطه‌ی استقراری "بیدران" است که در ۴ کیلومتری غرب این گورستان واقع شده است و این احتمال وجود دارد که ساکنان این استقرار از گورستان خواجه‌عسکر برای دفن مردگان خود استفاده می‌کرده‌اند؛ هر چند که اطلاعات دقیق‌تر از ارتباط بین محوطه بیدران با گورستان خواجه‌عسکر نیازمند انجام کاوش‌های باستان‌شناختی در این محوطه‌ی استقراری است. به‌عنوان سخن پایانی، یادآوری این نکته ضروری است که گورستان خواجه‌عسکر نشان داد که فرهنگ علی‌آباد در هزاره چهارم پ.م. در جنوب‌شرق ایران نیازمند شناخت و انجام فعالیت‌های باستان‌شناختی بیشتری است.

سپاسگزاری

از سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و هم‌چنین پایگاه باستان‌شناسی بم بابت هم‌کاری در به انجام رساندن کاوش خواجه‌عسکر سپاسگزاریم. هم‌چنین از اعضای تیم کاوش گورستان خواجه‌عسکر که در کار میدانی به ما یاری رساندند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

کتابنامه

– چوبک، حمیده، ۱۳۸۳، تسلسل فرهنگی جازموریان–شهر قدیم جیرفت در دوره اسلامی، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس(منتشر نشده).

– رهبر، مهدی ۱۳۷۰، «کنارو در پیوند با تمدن‌های جنوب‌شرقی ایران»، مجله میراث فرهنگی، انتشارات میراث فرهنگی، سال دوم، شماره ۳ و ۴، ص ۶۰–۷۵.

– علیدادی سلیمانی، نادر، ۱۳۹۰، گزارش کاوش نجات‌بخشی گورستان خواجه‌عسکر بم، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

– Beale, T.W. and Lamberg-Karlovsky, C.C. (ed.), 1986. Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975. The Early Periods, American School of Prehistoric Research Bulletin, Vol. 38, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Cambridge.

– Caldwel, J.R, 1967, Investigations at Tal-i Iblis. Springfield: Illinois State Museum Society, Preliminary Reports 9.

– Hakemi. A, 1977, Shahdad: Archaeological Excavations of a Bronze Age Center in Iran. Instituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Centro scavi e richerche archeologiche, Reports and Memoirs 27. Rome: Oxford & IBH.

– Madjidzade, Y., 2008, Excavations at Konar Sandal in the region of the Jiroft in Halil Basin: First preliminary report (2002-2008), IRAN, Vol. 46, PP. 69-103.

– Mutin. Benjamin, 2013, Ceramic traditions and interactions on the south-eastern Iranian Plateau during the fourth millennium BC, In C. Petrie (ed) Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium BC. The British Institute of Persian Studies, Archaeological Monographs Series III, pp 253-276.

– Piperno, M., and M. Tosi, 1975. "The Graveyard of Shahr-i Sokhta, Iran." Archaeology 28: 186-197.

– Prickett, M.E., 1986, Settlement during Early Periods of Tepe Yahya. In Beale, T.W. and Lamberg-Karlovsky, C.C. (eds) 1986. Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975. The Early Periods, American School of Prehistoric Research Bulletin, Vol. 38, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Cambridge, pp 215-246.

– Sajjadi .M.S, F. Foruzanfar, R. Shirazi, S. Baghestani, 2003, Excavations at Shahre-i Sokhta. First Preleminary Report on the Excavations of the Graveyard 1997-2000, Iran, Vol.41, pp 21-97.

– Sajjadi, S.M.S., 1987. Prehistoric Settlements in the Bardsir Plain, South-Eastern Iran, East and West 37: 11-129.

– Salvatori, S., and M. Vidale. 1982. "A Brief Surface Survey of the Protohistoric Site of Shahdad (Kerman, Iran): Preliminary Report." Rivista di Archeologia 6: 5-10.

– Sarraf M.R., 1981, Die Keramik von Tell-i Iblis und ihre zeiltiche und

räumliche Beziehung zu den anderen iranischen und mesopotamischen Kulturen. Archäologische Mitteilungen aus Iran, vol. 7.

– Stien, Sir.M.A., 1937. Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran. London: Macmillan.

Thornthon, CP., 2009. The emergence of complex metallurgy on the Iranian Plateau: Escaping the Levantine Paradigm: Journal of World Prehistory22(3): 301-329.

– Vidale, M and F. Desset, 2013, Mahtoutabad (KSS, Jiroft). Preliminary Evidence of Occupation of a Halil Rud Site in the early 4th Millennium BC, In C. Petrie (ed) Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium BC. The British Institute of Persian Studies, Archaeological Monographs Series III, pp 233-252.

PAZHOHESH-HA-YE
BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology،
Faculty of Art and Architecture
Bu-Ali Sina University

barely recognizable.

In khaje askar cemetery 7 trenches named A-G were opened which covered 460 square meters of the hill. 9 graves were uncovered from the trenches of eastern part of the hill. They were labelled from 101 to 109. The aim of the rescue excavations at Khaje Askar was to identify the intact graves and to liberate the parts of natural hill on which the cemetery was located .according to the landlords during the construction activities 15 graves had been bulldozed in the west side of the natural hill. All the graves found through excavations were in the eastern part of the hill. The interesting point is that no graves were discovered in the southern part of the site.

According to the comparative chronology done based on the ceramics of the excavated settlement sites of southeastern Iran and Pakistan such as Tall e Iblis, Mahtootabad, Mehrgareh and Shahi tumb, Khaje Askar cemetery belongs to the Aliabad culture(Iblis IV) and goes back to 4th millennium BC.

The comparative analysis of the ceramic assemblage and other items as well of khaje Askar cemetery, suggest the date of 4th millennium BC (Aliabad culture) and shows that the cemetery was a single period site.

There are many third millennium excavated cemeteries in southeastern Iran such as Shahr-e Sukhte (tosi, Sajjadi), Shahdad (Hakemi 1977),Mahtoot abad (Majidzade 2008), Kenaroo Esfandaghe (Rahbar 1376), khoorab (Stein 1937), Rameshk (Choobak 1383), which prove that using of cemeteries was frequent in this period and give us some information about the burial patterns. But not until the excavations of Khaje Askar no cemetery belonging to 4th millennium had been found in southeastern Iran. So we suggest that the culture of using cemeteries dates back to the 4th millennium BC in southeast of Iran.

In this article, we state the results of excavations at Khaje Askar cemetery and describe the burials and funerary goods and according to a comparative analysis based on the ceramics of other excavated settlement sites of southeastern Iran and Pakistan such as Tal- e Iblis, Mahtot abad, Meh rgarh and Shahi Tump, we argue that Khaje Askar cemetery belongs to the Aliabad culture (Iblis IV) and dates to the 4th millennium BC.

Keywords: Southeastern Iran, Khaje Askar Cemetery, Burial Patterns, Aliabad Culture (Iblis IV).

PAZHOHESH-HA-YE
BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology
Faculty of Art and Architecture
Bu-Ali Sina University

Khaje Askar: A 4th Millennium B.C Cemetery in Southeastern Iran

Hekmatollah Mola Salehi
Associate Professor, Department of Archaeology, University of Tehran
hekmat_mollassalihi@ut.ac.ir
Mozhgan Shafiei
M.A in Archaeology, Department of Archaeology, University of Tehran
Bahman Firouzmandi ShireJini
Associate Professor, Department of Archaeology, University of Tehran
Nader Alidadi Soleymani
Iranian Cultural Heritage, Handicraft and Tourism Organization (ICHHTO)
Nasir Eskandari
Ph.D. Candidate, Lyon 2 University, France

Received 2014/04/06 - Accepted 2014/06/18

Abstract
Due to exciting discovery of major Bronze Age urban centers in southeastern Iran, such as Shahre Sukhte, Shahdad and Konar Sandal (Jiroft) in Kerman province, most scholarly attention has been given to the 3rd millennium BC. As a result, the cultures preceding the Bronze Age in particular the 4th millennium BC have been often neglected. In early 2011, the Iranian Center of Heritage, Handicraft and Tourism Organization (ICHHTO) of Kerman Province conducted a rescue excavation at Khaje Askar cemetery near the city of Bam, in which several graves and complete funerary vessels were discovered (about 15 graves had been bulldozed previously). Khaje askar cemetery is located on the east bank of Chelleh Khane River in the Bam plain. From the construction activities 14 complete potteries and some bone fragments were found which proved the existence of a cemetery so the construction activities were postponed and a rescue excavation was conducted by a team of archaeologists of ICHITO under the supervision of Nader Alidadi Soleimani. As a result of the excavations 9 graves and 53 funerary goods were uncovered; the burial goods included ceramics, stone and clay beads, stone vessels, shells and a unique metal arrowhead. In addition to the damages of construction activities, existence of a channel (70 cm wide and 1 m deep) through the eastern part of the hill had caused so many damages to the cemetery especially grave 105 which was